

Mosque as a public sphere and its impact on the formation of the Islamic Revolution

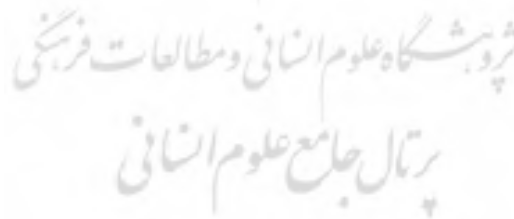
Hadi Ebrahimi Kiapi¹

Received: 31 Jul 2021

Reception: 31 Dec 2021

One of the central components in the formation and victory of the Islamic Revolution of Iran has been the Formation of Protest movements around the Mosque. Despite Literature and Lots of works in this area, most of these discussions have ignored the role of Mosques as public Domain. It was meant to be open to criticism and discussion and debate. Considering the above subject, this study seeks to first explain the position and function of the mosque as a public sphere, then the impact of the mosque as a traditional public sphere and also the discourse disputes around it and consequently its impact on Examine the formation of the Islamic Revolution. The results show that the mosque in the second Pahlavi era, by regaining its political function, as a common public sphere between the clergy, religious intellectuals and the masses for discussion, political dialogue and subsequently the formation of ideological discourse. – A revolution led to a secular discourse and paved the way for the victory of the revolution. The research method in this research is descriptive-analytical and data and information have been collected using library resources and Internet resources (Persian and English articles) related to the subject.

Keywords: Mosque, public sphere, intellectuals, clergy, Pahlavi, Islamic Revolution of Iran.



1. Assistant Professor of the University of Sound and Media (Responsible Author). ebrahimi56@yahoo.com

مسجد به‌مثابه حوزه عمومی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی

هادی ابراهیمی کیاپی^۱

دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

پذیرش ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

چکیده

یکی از مؤلفه‌های محوری در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری حرکت‌های اعتراضی حول محور مساجد بوده است. علی‌رغم ادبیات و آثار زیادی که در این زمینه وجود دارد، اما حجم عمده‌ای از این مباحث، نقش مساجد به‌مثابه حوزه عمومی را نادیده گرفته‌اند. بررسی حاضر در راستای رفع این کاستی به دنبال آن است تا تأثیر مسجد به‌مثابه یک حوزه عمومی سنتی و متعاقباً تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که مساجد در دوران منتهی به انقلاب اسلامی به‌صورت یک حوزه عمومی مشترک بین روحانیت، روشنفکران مذهبی و توده‌های مردم به‌منظور بحث، گفت‌وگوهای سیاسی و نیز متعاقباً شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی در مقابل گفتمان سکولار درآمدند و زمینه‌ساز پیروزی انقلاب گردیدند. روش تحقیق در این پژوهش، از نوع تفسیری و از نوع کیفی بوده و داده‌ها و اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی مربوط به موضوع جمع‌آوری شده است.

کلمات کلیدی: مسجد، حوزه عمومی، روشنفکران، روحانیت، پهلوی، انقلاب اسلامی ایران

بررسی سیر تحولات و تاریخچه حرکت‌های مردمی و جنبش‌های سیاسی، اجتماعی از گذشته تاکنون نشان می‌دهد که این تحولات و جنبش‌ها همواره از جایگاه و خاستگاه به خصوصی برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه خاستگاه و خیزشگاه انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ میلادی به وقوع پیوست، «زندان باستیل» در شهر پاریس بوده است. در انقلاب روسیه که در اکتبر ۱۹۱۷ به وقوع پیوست، محیط‌های کارگری، کارخانجات و جوامع دهقانی، نقش مهمی در زمینه سازی و گسترش جنبش مارکسیستی داشتند. در کنار این نهادها می‌توان به نقش قهره خانه‌ها در شکل‌گیری جنبش‌های روشنفکری در جوامع غربی نیز اشاره نمود که نقش مهمی در شکل‌گیری اعتراض‌ها و جنبش‌های مردمی در جوامع غربی ایفاء نمودند.

در میان مسلمانان نیز مساجد به‌عنوان مراکز آغازین شکل‌گیری جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی در مبارزه علیه ظلم و ستم به‌ویژه در دوران معاصر، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. مساجد به‌عنوان یکی از گونه‌های تأسیسات عمومی در شهرها، از زمان قاجار، به‌ویژه از انقلاب مشروطه و سال‌های منتهی نقش بسیار زیادی در شکل‌گیری فضای جدلی، گفت و گوئی و نهایتاً شکل‌گیری نهضت مشروطه ایفا نمود. به‌گونه‌ای که بسیاری از حرکت‌ها و جنبش‌های اعتراضی در این دوره از مساجد سازمان‌دهی و رهبری می‌شدند.

در دوره پهلوی نیز، به‌رغم یک وقفه کوتاه که ناشی از شرایط استبدادی کشور بود، مساجد در کنار کارکرد عبادی، بار دیگر نقش پررنگی در زمینه بحث و جدل‌های سیاسی یافت. در این دوران و علی‌الخصوص در دوران پهلوی دوم روحانیون و روشنفکران به‌جای ترسیم دو مسیر موازی، با شکل‌دهی یک زیست‌جهان مشترک، در کنار یکدیگر، در یک فضای عمومی تحت عنوان «مسجد» گرد هم آمدند. درحالی‌که در گذشته منبر و خطابه و وعظ مختص روحانیون بود، اما این بار بسیاری از روشنفکران مذهبی غیرروحانی، در مساجد، در کنار روحانیون حضور یافتند و زمینه‌ساز بحث‌های گسترده‌ای در زمینه فساد و ناکارآمدی رژیم و نیز چگونگی مقابله با آن شدند به‌گونه‌ای که بسیاری از حرکت‌های انقلابی و روشنگرایانه در نهاد مسجد سازمان‌دهی و پی‌ریزی شد و مسجد به مهم‌ترین پایگاه انقلابیون برای سازمان‌دهی حرکت‌های اعتراضی بدل شد.

تزریق آگاهی عمومی و شکل‌گیری مباحث و جدل‌های سیاسی از طریق مناظر و مساجد این سؤال را در ذهن متبادر می‌سازد که: نهاد مسجد چگونه با شکل دادن به یک حوزه عمومی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران مؤثر بوده است؟ فرضیه ما این است که مسجد در دوره پهلوی دوم با شکل دادن به یک زیست جهان مشترک و یک رابطه بین الادهانی بین روشنفکران و روحانیون، آنان را در یک ائتلاف نانوشته، حول یک «دشمن مشترک» تحت عنوان «استبداد» گرد هم آورد و زمینه‌ساز سقوط و روی کار آمدن نظام سیاسی تحت عنوان «جمهوری اسلامی ایران» شد که وجه «جمهوریت» آن دغدغه عمده روشنفکران و وجه «اسلامیت»، دغدغه عمده روحانیت بود.

پیشینه پژوهش

مقالات بسیاری درباره تأثیر مسجد در انقلاب اسلامی ایران؛ به نگارش درآمده است ولی هیچ پژوهشی از دریچه نظریه «حوزه عمومی» به مساجد و جایگاه و تأثیرگذاری آن نپرداخته است، خلأیی که نوشتار حاضر به دنبال برطرف کردن آن است. لذا در ادامه به مهم‌ترین آثار در این حوزه به‌عنوان پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود:

رشید جعفر پور در مقاله «نقش رسانه منبر در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی» به نقش منبر و وعظ و خطابه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده، در راستای تداوم جریان انقلاب اسلامی وزنده نگه‌داشتن آرمان انقلاب لازم است تا همچنان از این رسانه استفاده بهینه صورت گیرد.

ناصر جمال‌زاده در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی ایران» کوشید تا از منظر نظریه کارکردگرای تالکوت پارسونز و رابرت مرتن، و با استناد به نمونه‌های تاریخی مرتبط با تحولات ایران در سال‌های انقلاب به تحلیل موضوع پژوهش بپردازد. آنچه در این مقاله عمدتاً مورد توجه قرار گرفت، کارکرد فرهنگی و ارزشی مساجد و تأثیر آن بر نهادهای سیاسی بوده است.

محسن سعیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «مسجد هدایت‌یادمانی از مبارزات و فعالیت‌های مرحوم طالقانی»، به نقش آیت‌الله طالقانی در گردهمایی نیروهای انقلابی اعم از روشنفکران

و نیروهای انقلابی و مذهبی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده مسجد هدایت به یمن علم، تقوا و فضیلت او به ستاد مرکزی تبدیل شده بود که بسیاری از یاوران انقلاب نظیر رجائی، باهنر، چمران و گروه‌های غیرمذهبی نظیر مارکسیست‌ها را جذب کرده بود.

علاوه بر مقالات فوق، می‌توان به مقالات دیگری نظیر دو جهان ایرانی: مسجد و کافی‌شاپ، نوشته دکتر آزاد ارمکی، سرمایه اجتماعی مساجد و انقلاب اسلامی ایران نوشته محمد سمیعی و حنیف عموزاده «نقش روحانیون و مساجد در انقلاب اسلامی» نوشته محمد وحیدی نژاد و عقیل محمدی و دیگر مقالاتی که در این حوزه به رشته تحریر درآمده‌اند، اشاره نمود. مقالاتی که هرچند هرکدام به‌نوبه خود به تأثیر مساجد در پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازند، اما هیچ‌یک از آنان از منظر حوزه عمومی و متعاقباً شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک - انقلابی، به بررسی این موضوع نپرداختند.

چارچوب نظری

حوزه عمومی^۱ نه نهاد است و نه سازمان، حتی چارچوبی از هنجارها یا قابلیت‌ها و نقش‌های تفکیک‌شده تنظیمات عضویت و از این قبیل نیست، بلکه حوزه عمومی می‌تواند به‌عنوان شبکه‌ای از ارتباط اطلاعات و نقطه‌نظراتی از قبیل بیان افکار و نگرش‌های سلبی یا ایجابی تعریف شود (Calhoun et al, 2007: 304). در واقع حوزه عمومی، مفهومی است که به فضاها و فرایندهای ارتباطات اجتماعی آزاد، به لحاظ سیاسی مناسب، و در عین حال مستقل دلالت می‌کند (کوهن، ۱۳۸۳: ۴۵). حوزه عمومی را عرصه یا قلمرویی از حیات اجتماعی دانسته‌اند که در آن می‌توان مسائل و موضوعات موردعلاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت. عرصه‌ای که در آن می‌توان اختلاف نظرات و تضارب آرا و افکار را از طریق بحث منطقی و نه از طریق توسل به جزمیات جاافتاده و یا با توسل به احکام و جزمیات سنتی صادره از سوی عرف و عادات حل نمود. هابرماس ریشه‌های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را درون سالن‌ها و مجامع عمومی بحث‌های آزاد و علنی قرن هجدهم جستجو و پیگیری می‌کند: باشگاه‌ها، کافه‌ها، روزنامه‌ها و مطبوعات که در واقع طلایه‌دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی اروپا به شمار می‌رفتند. در این مجامع و مراکز مناقشه‌های متعدد

درباره نقش سنت صورت می‌گرفت و در همین مراکز بود که شالوده نخستین معارضه و رویارویی با اقتدار فئودالی پایه‌ریزی شد (نوذری، ۱۳۸۹: ۴-۴۳۳).

هابرماس در ترکیبی از تحلیل تاریخی و بازرسی تئوریک مدعی شد، حوزه عمومی که در نخستین جوامع دموکراتیک قرن ۱۸ اروپا ظهور کرد، تجسم ایدئال هنجاری بنیادین عقل به مثابه گفتگوی انتقادی و توافق بین الادهانی بود. حوزه عمومی متشکل از دسته‌ای از گفتمان‌های^۲ از لحاظ تشکیلاتی نامحدود است که از دولت و جامعه متمایزند و در آن شهروندان می‌توانند کنش‌های دولت و بازار را از طریق فرآیند شکل‌گیری اراده جمعی، تحت هدایت بحث آزادانه و انتقادی بر سر موضوعات جمعی، جهت بدهند. از نظر هابرماس در حوزه عمومی افراد برای منافع تعمیم‌پذیرشان با همدیگر گفتگو می‌کنند. وی در تفسیری عملیاتی از حوزه عمومی می‌نویسد:

«منظور ما از حوزه عمومی قبل از هر چیزی آن قلمرو زندگی اجتماعی است که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی بتواند شکل گیرد. شهروندان هنگامی که به شیوه‌ای خالی از قیدوبند- یعنی تضمین آزادی تجمع و همکاری و آزادی بیان و نشر افکار آن‌ها- در مورد مسائل مورد توجه عموم تبادل نظر نمایند، همچون یک پیکره عمومی رفتار می‌کنند. عبارت افکار عمومی به وظایف نقد و کنترلی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به طور غیررسمی در برابر طبقه حاکم انجام می‌دهد.» (Habermas, 1964, 220)

حوزه عمومی مفهومی خاص و محدود به موضوعی ویژه نیست. بلکه به اعتقاد هابرماس می‌توان به انواع متنوعی از حوزه‌های عمومی اشاره کرد که از جمله آن‌ها حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی اقتصادی، حوزه عمومی اجتماعی، حوزه عمومی ادبی یا فرهنگی است (همان). هابرماس حوزه عمومی را قبل از هر چیز قلمرویی از حیات اجتماعی می‌داند که در آن چیزی نظیر افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. وی انتظار دارد تمامی شهروندان بتوانند از امکان دسترسی به حوزه عمومی برخوردار باشند؛ «در جریان هر مکالمه یا گفتگو که آن اشخاص خصوصی در کنار هم جمع می‌شوند تا یک (اجتماع) عموم^۳ را تشکیل دهند، در حقیقت بخشی از حوزه عمومی تشکیل یا ایجاد می‌گردد و این امر زمانی امکان‌پذیر است که تضمین‌های لازم برای گرد هم آمدن و اجتماع آن‌ها فراهم باشد و آزادانه بتوانند به یکدیگر بپیوندند و آزادانه افکار خود را بیان و تبلیغ نمایند.» (نوذری، ۱۳۸۹: ۳۴۳) از دیدگاه وی پیامد این امر شکل‌گیری مفهوم زیست جهان است.

به اعتقاد هابرماس، زیست جهان^۴ عبارت است از عرصه، مکان یا محل شناخت یا دانش اخلاقی - عملی یا همان مناسبات معنایی مشترک میان خانواده و محل کار (حوزه خصوصی) و مناسبات معنایی مشترک میان کنش‌های سیاسی و افکار (حوزه عمومی). از دیدگاه وی، زیست جهان لایه‌ای است که عمل ارتباطی در آن جایگیر شده و به‌عنوان افقی است که عمل ارتباطی در آن حرکت می‌کند. زیست جهان مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک زمینه‌ای درباره جهان، جامعه و غیره است که اعضای جامعه آن را مسلم می‌دانند. مجموعه‌ای از تفسیرها و تأویل‌های پذیرفته‌شده که فرآیندهای رسیدن به توافق و تفاهم را که اجزای تشکیل دهنده عمل ارتباطی هستند تسهیل می‌کند و شکل می‌دهد. به‌زعم وی، زیست جهان را نمی‌توان به تفاسیر فرهنگی محدود ساخت بلکه باید به شکلی که به‌صورت سمبلیک قابل فهم باشد، سطح نهادهای اجتماعی و ساختارهای شخصیتی را هم در آن گنجانند. از این‌رو زیست جهان، فرآیند متحولی است که در آن هر جنبه فرهنگ، جامعه و شخصیت در گفتگویی مداوم و متقابل قرار دارند و به همین سان سه وظیفه بازتولید فرهنگی، تولید همبستگی اجتماعی و وفاق اجتماعی مشترکاً و بدون تفکیک درهم‌تنیده شده‌اند. براین مبنا در اندیشه هابرماس ساختار اساسی عقلانیت ارتباطی به‌گونه‌ای است که در آن بازیگران و گروه‌های مختلف می‌توانند انواع عقل و در نتیجه انواعی از گفتگو را تشخیص داده و با زیست جهان خود «تجربه» و «مطابق» کنند.

حوزه عمومی سنتی^۵ و مدرن^۶

مراکز و نهادهای ارتباطات سنتی که در واقع به تعبیر می‌توان آن را حوزه عمومی سنتی نامید متعدد و متنوع‌اند. تا قبل از پیدایش وسایل ارتباطی نوین و خصوصاً پیش از روی کار آمدن رادیو و تلویزیون، اینترنت و فضای مجازی که آن‌ها را می‌توان وسایل ارتباطی نوین و یا به تعبیری حوزه عمومی مدرن نامید، پرتعدادتر و در برخی زمینه‌ها کارآمدتر بودند. عمده‌ترین مراکز ارتباطات سنتی عبارت‌اند از: مساجد، تکایا و حسینیه‌ها، مجالس روضه‌خوانی و وعظ و خطابه، حوزه‌های علمیه، بازارها، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، عتبات متبرکه، حمام‌های عمومی، میدان‌گاه‌ها و بازارچه‌های محلی، کاروان‌سراها و نیز شب‌نشینی‌ها و دیدوبازدیدهای دوره‌ای بین افراد خانواده، دوستان یا اهالی یک محل یا منطقه. هر یک از

این مراکز ارتباطات سنتی خود یکی از نهادهای جامعه مدنی به حساب می‌آید که در زمانی که این نوع جامعه مدنی در غرب شکل نگرفته بود در ایران با قدرت عمل می‌کرد و نقش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود را به خوبی در تنظیم روابط گوناگون میان مردم و نیز بین مردم و حکومت ایفا می‌نمود. شاید بتوان مراکز ارتباطات سنتی را علی‌رغم وجوه مشترک و علایق مشابهی که دارند از حیث پایگاه اجتماعی به دو بخش «مذهبی» و «غیرمذهبی» تقسیم کرد. بخش مذهبی شامل حوزه‌های علمیه، مساجد و تکایا، منابر، مجالس و خطابه، عتبات و تا حدودی بازارهای سنتی است و بخش غیرمذهبی - و نه ضد مذهبی - نیز شامل قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، حمام‌ها، بازارچه‌ها، میدان‌گاه‌ها و امثال آن خواهد بود.

روش تحقیق

از آنجاکه در این پژوهش، اطلاعات و داده‌ها از طریق مطالعه و بررسی کتب و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و جمع‌آوری خواهند شد، روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر چون تجزیه و تحلیل اطلاعات در اشکال مختلف غیر کمی یا غیر مقداری هستند و مداخله کنترلی از سوی محقق اعمال نخواهد شد، روش تحقیق این مقاله تفسیری و از نوع کیفی می‌باشد.

جایگاه و کارکرد مسجد به مثابه حوزه عمومی

بنا بر نظر «هابرماس»، حوزه عمومی ایده‌ای مشتق از توده‌ای از انسان‌ها است، که گرد هم می‌آیند تا موارد «علاقه عمومی» یا «منفعت جمعی» را به بحث بگذارند. مساجد از دیرباز و از همان آغاز صدر اسلام یکی از مراکز مهم خبررسانی و خبرگیری ارتباطات گروهی و پاسخگویی به کنجکاوی‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی بوده است. در بسیاری از اوقات، دلیل اصلی مراجعه به مساجد دیدارها و گفتگوها و بحث‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها بوده است.

نقش مسجد در اسلام محدود به امور عبادی نبوده و حضور پررنگی در عرصه ارتباطات اجتماعی و سیاسی داشته است. علاوه بر شکل جلسه‌های وعاظ و ارشاد، حلقه‌ها و مجالس درس و بحث نیز در مساجد تشکیل می‌شده است. این امر به نوبه خود سبب شد، که نخستین

مدارس اسلامی از دل مساجد بیرون آیند و فضای جدیدی تحت عنوان مسجد - مدرسه را شکل دهند (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۷ - ۲۰۶). از سوی دیگر اهمیت مسجد در حوزه ارتباطات سیاسی و اجتماعی تا جایی است که در گذشته، بسیاری از فرمان‌های حکومتی در مساجد اعلام و منتشر می‌شد. بنا بر گفته ابن خلدون گاه‌ها منصب پیش‌نمازی از مقام پادشاهی نیز بالاتر بوده است (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۱۳۵).

به هر حال یکی از مهم‌ترین ابعاد مسجد را می‌توان جایگاه آن در شکل‌گیری فضای عمومی دانست. بسیاری از کارکردهای مسجد، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، نمایانگر آن است که مسجد را می‌توان به‌مثابه یک حوزه عمومی در نظر گرفت. در مجموع، مساجد در طول تاریخ و به درجات مختلف، علاوه بر محل عبادت و تشکیل نمازهای جمعه و جماعت، مکانی برای تشکیل جلسات بحث و درس، تعلیمات دینی و علمی، انجام امور قضائی، حل و فصل اختلافات، رسیدگی به امور عمومی و عام‌المنفعه، دستگیری از مستمندان، نگهداری از خزانه (بیت‌المال) و برگزاری مراسم سیاسی بودند. بدین ترتیب گستره عبادی و سیاسی مساجد بسیار چشم‌گیر بود و انبوهی از پیام‌های اجتماعی و سیاسی از فراز منبر مسجد، منتشر می‌شد. در واقع، حوزه عمومی عرصه‌ای است که بر اساس برابری در دسترس همه شهروندان است، بنابراین تحت سلطه یا کنترل کنش‌گران قدرتمند اقتصادی یا مقامات دولتی نیست (کیویستو، ۱۳۸۵: ۱۱۰). استقلال از دولت و دسترسی همگان بدان به‌عنوان شاخص‌های بارز حوزه عمومی، یکی از مشخصه‌های های بارز مسجد است. حسین هیکل «در این باره می‌نویسد:

«در کشورهای اسلامی نهادی به چشم می‌خورد که قدرت، قادر به دسترسی بدان نمی‌باشد و آن نهاد مسجد است. با این نهاد نمی‌توان مذاکرات پنهانی داشت و یا به آن رشوه داد، زیرا انجام چنین عملی به‌مثابه توهین به عمیق‌ترین و گرامی‌ترین اعتقادات مردم است. مسجد برای اجتماع مردم مکانی فراهم آورد که حتی از دسترس مؤثرترین پلیس مخفی به دور است.» (هیکل، ۱۳۶۳: ۲۳۶) ازین روی استقلال از قدرت و امکان دسترسی همگان به آن شاخصه‌های بارز یک حوزه عمومی است که مسجد به‌عنوان یک نهاد سنتی از آن به‌خوبی برخوردار می‌باشد.

۴- مسجد به مثابه حوزه عمومی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی

مطالعه سیر تحولات و تاریخچه جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و حرکت‌های مردمی و انقلابی در ادوار گذشته، به‌ویژه تاریخ معاصر جهان که باهدف ایجاد اصلاحات و یادگرگونی در ساختار نظام‌های حاکم بر جوامع بشری صورت گرفته، نشانگر آن است که این جنبش‌ها همواره از خاستگاه و پایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه در انقلاب کبیر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ میلادی به وقوع پیوست، خاستگاه و خیزشگاه آن، زندان باستیل در شهر پاریس بوده است. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی روسیه نیز محیط‌های کارگری، کارخانه‌ها و جوامع دهقانی، نقش زمینه‌سازی و گسترش جنبش مارکسیستی را بر عهده داشتند، در تحولات اخیر خاورمیانه، «میدان‌ها» کانون مبارزه و اقدامات انقلابی توده‌های مردم بود.

مطالعه تاریخ معاصر کشور ما نشان می‌دهد که مساجد به‌عنوان مرکز و پایگاه دینی و فرهنگی، نقش بسیار حساس و خطیری در ایجاد هسته‌های اولیه نهضت پویا و اصیل، احیای اسلام انقلابی و جهت‌دهی به حرکت‌ها و جریان‌ات مردمی داشته است. «انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک جنبش اجتماعی، با استفاده از مساجد، فراگیر شد. شبکه مساجد و جلسات مذهبی همانند حلقه واسط میان رهبران انقلاب و مردم انقلابی بودند که وظیفه بسیج مردم را در جهت مخالفت سیاست‌های حاکم بر عهده داشتند.» (شریف پور، ۱۳۸۰: ۷)

در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، روحانیون و روشنفکران مذهبی، قشر آوانگارد نهضت بودند. آنان نقش مهمی در آگاهی و شکل‌گیری فضای انتقادی و جدلی به‌منظور بیداری توده‌ها داشته‌اند. خاستگاه و پایگاه مبارزاتی عمدتاً کلامی و غیر خشونت‌آمیز این اقشار پیشرو در فضایی تحت عنوان «مسجد» به وقوع پیوست. استقلال مسجد از دولت و دسترسی همگانی بدان، به‌عنوان دو مؤلفه اساسی در شکل‌گیری یک حوزه عمومی، این مکان عبادی را به مرکز آغازین شکل‌گیری انقلاب‌ها و حرکت‌های مردمی در مبارزه علیه ظلم و ستم بدل نمود. «جان. دی استمپل» از کارشناسان سفارت آمریکا در مورد نقش مساجد در حرکت انقلابی مردم ایران می‌نویسد:

«یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰

تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارد و سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مساجد انجام می‌گرفت» (استمپل، ۱۳۷۸: ۶۸).

در طول مبارزات انقلابی و در اوج مبارزات ملت در سال‌های ۵۶-۵۷ و علی‌رغم تمایلی که انقلابیون به مبارزات مسلحانه داشتند، امام با آگاهی از نقش «آگاهی بخشی مردم» در مبارزه با رژیم شاه، از صدور هر حکمی مبنی بر وجوب جهاد مسلحانه، علیه رژیم شاه و حامیان آن خودداری ورزید. امام از حلقه‌های سیاسی و اجتماعی که در آن مسائل سیاسی و اجتماعی، مورد بحث و جدل قرار می‌گرفت، بیش از مبارزات مسلحانه اعتقاد داشت. «جمعیت سری اصلاح حوزه»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، «المنصورون» و ده‌ها تشکل سیاسی، مذهبی، نتیجه آگاه‌سازی، اطلاع‌رسانی و هدایت صحیح شاگردان امام امت و روحانیت هوشیار در مساجد و جلسات مذهبی و نهادهای دینی بود و نیز برخی بنیادهای رفاهی، اقتصادی چون بنیاد رفاه و تعاون اسلامی را می‌توان نام برد. (شریف پور، ۱۳۸۰: ۱۶۰)

رژیم با آگاهی از تأثیری که مساجد در شکل‌گیری کنش سیاسی و اجتماعی ایفاء می‌نمود در برخورد با این مرکز قیام خیز، پا را از کنترل و مراقبت فراتر نهاد و در «اقدامی شدیدتر برای مقابله بانفوذ مساجد، درهای برخی از مساجد را بست. این عمل نشانه اوج ضعف و ناتوانی حکومت در مقابل قدرت ایمان مردم و مبارزات اسلامی بود، زیرا هرگاه از سوی دین و مسجد ضربات شدیدتری دریافت می‌کرد، شدت عمل بیشتری نشان می‌داد.» (میزبانی، ۱۳۸۲: ۳۳)

با توجه به این که مساجد عموماً محل اجتماع انبوه نمازگزاران است، هنگامی که مردم با تعطیلی آن‌ها مواجه می‌شدند، کنجکاوانه در پی کشف علت آن برمی‌آمدند و با فهمیدن علت آن، بیش‌ازپیش در جریان اهداف ننگین شاه و مخالفت علماء و روحانیان و مراجع قرار گرفتند. این جریان نیز به‌خوبی نقش حساس این پایگاه عبادی، سیاسی را در پیشبرد اهداف انقلابی و گسترش نهضت‌های سیاسی - مردمی، نشان می‌دهد. دولت شاه در برخورد با مسجد، شدیداً دچار مشکل شد همچنان که باز بودن مسجد و حضور گسترده نمازگزاران در آن برای دولت شاه همراه با ترس بود تعطیلی مساجد نیز این بار زمینه‌ای برای افزایش آگاهی مردم نسبت به وضعیت موجود مملکت فراهم می‌نمود.

علاوه بر بسته نمودن درب‌های برخی از مساجد، اقدام دیگری که رژیم پهلوی مبادرت

به انجام آن می‌نمود، تبعید انقلابیونی بود که از طریق مساجد، اقدام به نشر پیام انقلاب می‌نمودند. در واقع «رژیم پهلوی برای اینکه انقلابیون را از مبارزه از طریق وعظ و منبر بازدارد و آن‌ها را مورد تحدید قرار دهد، تصمیم به تبعید آن‌ها گرفت. تبعیدها به شهرهایی که به لحاظ سکونت و دسترسی بسیار مشکل داشتند صورت گرفت. در نتیجه این سیاست، انقلابیون به شهرهای مختلف تبعید شدند که در شرایط عادی نمی‌توانستند به آن شهرها سفر کرده و با مردم ارتباط برقرار کنند. اما، تبعید انقلابیون به شهرهای مختلف باعث گسترده شدن حوزه مبارزه و شبکه پیام‌رسانی انقلاب اسلامی شد و پیام انقلاب از این طریق در شهرها و روستاهای مختلف پخش و انتشار یافت. افراد تبعیدشده در اکثر شهرها با حضور در مساجد و تکایا به مناسبت‌های مختلف به سخنرانی می‌پرداختند و پیام امام که همان پیام انقلاب بود را برای مردم بازگو می‌کردند. در واقع سیاست تبعید انقلابیون که باهدف جلوگیری از گسترش انقلاب صورت گرفت، بالعکس در گسترش انقلاب به اقصی نقاط ایران بسیار مؤثر بود (جعفر پور، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

نیروهای انقلابی تبعیدشده از طریق سخنرانی در منابر مساجد، تکایا، حسینیه‌ها و مختلف، مردم را به انقلاب و حمایت از امام خمینی فرامی‌خواندند و پیام امام را که تا قبل از تبعید به توده مردم در شهرهای کوچک و روستاها منتقل نمی‌شد، اکنون در تمام نقاط ایران و حتی شهرهای صعب‌العبور منتشر می‌شد و جامعه ایران را علیه حکومت پهلوی بسیج می‌نمود. بنابراین مسجد به مثابه یک شبکه پیام‌رسانی، باعث «عمومی‌سازی انقلاب» در سطح جامعه و در دل توده‌های مردم ایران شد. اگر سال‌ها قبل، پیام امام فقط به بخشی از جامعه و آن‌هم به نخبگان در شهرهای بزرگ می‌رسید و اثرش در حد نخبگان باقی می‌ماند اکنون با گسترش این شبکه پیام‌رسانی از طریق مساجد، در افکار عمومی تمام ملت ایران اثر می‌گذاشت و آنان را برای انقلاب اسلامی آماده می‌ساخت.

بنابراین، علی‌رغم تمام سخت‌گیری‌هایی که توسط رژیم پهلوی در خصوص مسجد صورت گرفت، هیچ‌یک از طرفندهای آن، نتوانست به آن‌ها این امکان را بدهد تا بتوانند نقش و کارکرد سیاسی مسجد را از بین ببرند و مانع تداوم و استمرار این جنبش و حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران گردند. به این ترتیب، «هیچ‌کدام از شگردهای رژیم نتوانست در به زیر سلطه درآوردن امور مسجد، به انزوا کشیدن آن، ایجاد محافل و مجالس موازی و دستگیری

روحانیون، مسدود ساختن درهای مساجد، شکستن حرمت آن و قتل و خونریزی و به آتش کشیدن این مکان مقدس، مؤثر افتد و مسجد را برای همیشه در سکوت و خمودی نگه دارد، بلکه با رشد بینش سیاسی و مذهبی مردم و اوج نهضت، مسجد جایگاه ویژه مبارزاتی خود را بازیافت، به گونه‌ای که مرکز تجمع مردم و مرکز پخش اعلامیه و اخبار مربوط به نهضت، مرکز سازمان‌دهی یا تسلیح نیروهای مردمی، مرکز آموزش کادرهای انقلابی و مدرسه فرهنگی، و یک جایگاه مردمی برای انقلاب باقی ماند که یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران محسوب می‌شود.» (میزبانی، ۱۳۸۲: ۶۵)

علاوه بر این، استفاده از مسجد به مثابه یک کانون سیاسی و پایگاهی برای مشارکت سیاسی در کنار انجام فرایض دینی و عبادی، نزاع‌های گفتمانی در جامعه را شدت بخشید و به شکل‌گیری نزاع‌های سیاسی حول دو گفتمان سکولار به مثابه گفتمان حاکم و گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی که به مثابه یک گفتمان مقاومت از سوی روشنفکران دینی و رهبران مذهبی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده بود، انجامید، چراکه مسجد به مثابه هر نهاد اجتماعی دیگر، با گروه‌های مختلف در درون خود پیوند داشت، گروه‌هایی که هر کدام خاستگاه فکری و زمینه‌های اجتماعی متفاوتی داشتند. موضوعی که زمینه‌ساز شکل‌گیری نزاع‌های گفتمانی در جامعه حول دو گفتمان سکولار و گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی که آوانگارد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بود، گردید.

بر اساس گفتمان سکولار که بر مبنای رهیافت لیبرال در پی فرآیندهای مدرنیزاسیون یا نوگرایی در کشورهای اسلامی به وجود آمده بود، «مسجد هم از حیث روال‌های درونی و هم از حیث تنظیم روابط خود با دیگر مراکز و مؤسسات، قواعد بازی آزادی‌خواهی را رعایت می‌کند و در هیچ‌یک از رفتارهای خود از اصل آزادی، خودمختارانه بودن و داوطلبانه بودن حضور افراد در انواع فعالیت‌ها (چه نیایشی و چه اجتماعی) عدول نمی‌کرد» (محمدی، ۱۳۸۴: ۲۷۱) بر اساس این رویکرد، مسجد یک مرکز دینی بود که بر اساس نیازهای مذهبی و اجتماعی و نه سیاسی برپا می‌گردید. در واقع این رویکرد وظیفه اصلی مسجد را انجام فرایض دینی می‌دانست و نقش دیگری برای آن قائل نمی‌شد.

در مقابل گفتمان سکولار که سال‌ها در فضای سیاسی حاکم بر ایران قبل از انقلاب، سیطره داشت، گفتمان دیگری تحت عنوان «گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی» به مثابه یک گفتمان

مقاومت شکل گرفت. این گفتمان بر اساس قرائت روشنفکران دینی به‌مانند دکتر علی شریعتی و رهبران مذهبی انقلاب اسلامی، به‌خصوص حضرت امام خمینی به وجود آمد. ریشه‌های این گفتمان در قرائت سیاسی و ایدئولوژیک از اسلام استوار است.

امام به‌عنوان راوی مذهبی گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی، به‌نقد روایت گفتمانی گفتمان سکولار می‌پردازد و معتقد است: اسلام در مساجد منزوی بود. با اسم اسلام، اسلام را منزوی کردند. در چهار دیوار مساجد، مساجد بی‌تحرك. این مسجدالحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ‌ها و مرکز سیاست‌ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده، این‌طور نبوده است که در مسجد پیغمبر (ص) همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد؛ مسائل سیاسی‌اش بیشتر بوده. هر وقت می‌خواستند مردم را به جنگ بفرستند، اشخاص را بسیج کنند، از مسجد شروع می‌کردند، (امام خمینی، ج ۱۸: ۶۷-۶۸)

از دیدگاه امام خمینی مسجد نه‌تنها کانون فرایض عبادی و دینی مردم بود بلکه مرکزی برای فعالیت سیاسی در صدر اسلام بود. به‌گونه‌ای که عمده فعالیت‌های سیاسی و نظامی صدر اسلام در آنجا طرح ریزی و برنامه‌ریزی می‌شد. در صورتی که امروز آن را به‌گونه‌ای درآوردند که از انجام هرگونه فعالیت سیاسی و حتی بحث و گفت‌وگو سیاسی تهی گردد:

«به این نتیجه رسیدند که مسجد و محراب و منبر و دانشگاه را باید به وضعی درست کرد که نتیجه نداشته باشد. یعنی آن نتیجه‌ای که از مسجد و محراب و منبر و از دانشگاه باید حاصل گردد خنثی کنند. چه باید بکنند؟ مأمورشان که رضاخان بود و آمد و شاید شما یادتان نباشد که چه کرد ف تمام منابر تعطیل شد، تمام مساجد نیمه تعطیل تمام مجالس روضه‌خوانی نیز از بین رفت» (امام خمینی، ج ۱۳۷: ۷)

در گفتمان فوق، مسجد به‌مثابه کانونی برای فعالیت‌های سیاسی، تبلیغاتی، ایدئولوژیک، اصلاح جامعه و نقطه ثقلی برای هدایت افکار عمومی جامعه تلقی می‌شد که برخلاف گفتمان سکولار می‌بایست نقش سیاسی خود را بازمی‌یافت. در نتیجه این گفتمان که روزه‌روز جاذبه آن در جامعه فزونی می‌یافت، مسجد به‌مثابه کانونی برای بحث‌ها و گفت‌وگوهای سیاسی و به تعبیر دقیق‌تر به‌صورت یک حوزه عمومی درآمد که عمده فعالیت‌های سیاسی و انقلابی رهبران سیاسی و مذهبی گفتمان ایدئولوژیک انقلاب در آن صورت می‌گرفت. مسجد جاوید

به امامت آیت‌الله مفتح و سخنرانی مبارزاتی چون آیت‌الله علی خامنه‌ای، مسجد جلیلی به امامت آیت‌الله مهدوی کنی و سخنرانی مبارزاتی چون باهنر، حسینیه ارشاد با سخنرانی روشنفکرانی چون شریعتی، مسجد هدایت به امامت آیت‌الله طالقانی، مسجد امیرالمؤمنین به امامت آیت‌الله موسوی اردبیلی، مسجد لرزاده به امامت حجه الاسلام عمید زنجانی، مسجد رستم‌آباد به امامت حجه الاسلام شاه‌آبادی، مسجد هدایت، مسجد آرک، مسجد جاوید، مهدیه تهران، مسجد بازار، مسجد صاحب‌الزمان - عجل الله تعالی و فرجه الشریف، مساجد قم با سخنرانی امام و شاگردانش نظیر آیت‌الله مطهری، بهشتی و منتظری و ... از مراکز فعال و تجمع و سازمان‌دهی نیروها و چاپ و نشر اعلامیه‌ها و نوارهای انقلابی بود و به کانونی برای مبارزات و فعالیت‌های سیاسی درآمدند. به‌گونه‌ای که در ارتباط با مساجد دیگر در سرتاسر کشور، شبکه‌ای از خیل عظیم نیروهای مردمی و انقلابی را شکل دادند و زمینه‌ساز پیروزی انقلاب گردیدند.

نتیجه‌گیری

مسجد به‌مثابه یک حوزه عمومی سنتی، نقش مهمی در تکوین انقلاب اسلامی ایران ایفاء نمود. در واقع مساجد از آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین کانون‌های تجمع و تبادل پیام‌های انقلاب و تعمیق جریان انقلابی محسوب می‌شدند. رژیم شاه با آگاهی از نقش سیاسی مساجد در افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم، از یک سو کوشید با ترویج گفتمان سکولار و نادیده گرفتن نقش سیاسی مساجد و تاکید بر نقش عبادی و انجام فرائض دینی، مسجد را به یک‌نهاد دینی و مذهبی فارغ از کارکرد سیاسی تقلیل دهد. تاکید رژیم بر عدم بحث پیرامون مباحثی نظیر اسرائیل، آمریکا، کاپیتولاسیون و ... که به‌صورت دستوری به سخنرانان مساجد دیکته می‌شد، نمونه بارزی از این موضوع می‌باشد. امری که واکنش نیروهای مذهبی جامعه را برانگیخت و زمینه‌ساز شکل‌گیری گفتمان ایدئولوژیک-انقلابی از سوی روشنفکران دینی نظیر شریعتی و رهبران مذهبی چون امام خمینی شد.

رژیم شاه علاوه بر ترویج گفتمان سکولار، به‌منظور خالی نمودن نهاد مسجد از ایفای نقش سیاسی، با مساجد و سخنرانانی که برخلاف سیاست اعلامی عمل می‌نمودند، برخورد قهری می‌نمود. بسته شدن برخی از مساجد و تبعید سخنرانان مذهبی به شهرها و مناطق دوردست

کشور از جمله اقدامات دولت در این زمینه بود. اقدامات دولت در هردو زمینه شکست خورد، ترویج گفتمان سکولار به شکل گیری یک گفتمان مقاومتی تحت عنوان گفتمان ایدئولوژیک- انقلابی انجامید و برخوردهای قهری نظیر بستن مساجد و تبعید واعظان و سخنوران آن، به گسترده شدن پیام انقلاب به اقصی نقاط کشور انجامید. موضوعی که زمینه ساز سازمان دهی نیروهای انقلابی در سرتاسر کشور گردید. در واقع سیاست های رژیم نه تنها مؤثر نبود بلکه با گسترده شدن نقش مساجد در امر آگاهی رسانی در سرتاسر کشور، ناخواسته، حوزه عمومی را به نحوی از حوزه برخی از شهرهای بزرگ به سراسر کشور گسترانید، به گونه ای که بعد از آن، تمامی فریادها، خروش های نهضت اسلامی در سرتاسر کشور، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از آن نشئت می گرفت.

در مسیر منتهی به انقلاب نیز، هرچه انقلاب، مسیر حرکت و رشد خود را به طور سریع تر طی می نمود، نقش مساجد در تسریع آن حرکت محسوس تر می شد. در آستانه پیروزی نیز مسجد به مهم ترین کانون تلاش و مبارزه مردم بدل شد، به گونه ای که راهپیمایی های گسترده از مساجد نشئت می گرفت و پیام های انقلابی امام نیز عمدتاً از سوی تریبون های مساجد نشر می گردید. بعد از پیروزی انقلاب نیز پاسداری از نهضت در قالب نهادهایی چون کمیته های انقلاب و بسیج مستضعفین از سوی مراکزی چون مسجد سازمان دهی و نهادینه شد. بنابراین مسجد در فرآیند انقلاب به عنوان یک نهاد مذهبی، به مثابه یک حوزه عمومی که در آن بحث و گفت و گوهای سیاسی به منظور افزایش آگاهی جامعه شکل می گیرد درآمد و زمینه ساز انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ گردید.

پی نوشت

1. Public sphere
2. Discourses
3. public
4. World Life
5. Traditional
- 6 . Modern

کتاب‌نامه

۱. ابن خلدون، (۱۳۵۲). «مقدمه»، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران.
۲. استمپل، جان. دی. استمپل، (۱۳۷۸). «درون انقلاب ایران»، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: رسا.
۳. جعفرپور، رشید و ایمان قزل ایاق، (۱۳۸۹). «نقش رسانه منبر در شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲.
۴. خمینی، روح‌الله، «صحیفه نور»، دوره‌ی ۲۲ جلدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۵). «تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران»، تهران: چهارطاق.
۶. شریف پور، رضا، (۱۳۸۰). «مسجد و انقلاب اسلامی»، تهران: سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
۷. -----، (۱۳۷۸). «شریعتی به روایت اسناد ساواک»، ج اول، تهران: سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
۸. کوهن، جین (۱۳۸۳). «حوزه عمومی، رسانه‌ها و جامعه مدنی»، لیدا کاووسی، فصلنامه رسانه، شماره ۵۹.
۹. کیویستو، پیتر، (۱۳۸۵). «اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، ج ۵، تهران: نشر نی.
۱۰. فوران، جان، (۱۳۹۲). «مقاومت شکننده»، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
۱۱. محمدی، مجید، (۱۳۸۴). «مسجد و جامعه»، ساحل دل‌های فیروزه‌ای، بی‌جا.
۱۲. میزبانی مهناز، (۱۳۸۲). «نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۹). «بازخوانی هابرماس»، تهران: چشمه.
۱۴. هابرماس، یورگن (۱۳۸۱). «بحران مشروعیت، تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن»، جهانگیر معینی علمداری، تهران: گام نو.
۱۵. هیکل، حسین، (۱۳۶۳). «ایران: روایتی که ناگفته ماند»، ترجمه: حمید احمدی تهران: الهام.
16. Calhoun, c; j. Gerties, j. moody, s. puff, a. Virk (2007). **Contemporary Sociological Theory**, Oxford: Blackwell.
17. Habermas, j. (1974). "The Public Sphere: an Encyclopedia Article (1964)", **New German Critique**, Translated by Sara Lennox and Frank Len, No. 3, pp. 49-55.